بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه پنجم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۸/ مرداد /۱۴۰۳

بخش اول

شرح سیاق آیات ۹ - ۲۶ تا ابتدای آیه ۱۳

بخش دوم

مراحل وصول به لقاءالله ذیل تعبد تامّ احکام شرع از نظر ملا حسینقلی همدانی:

- ترک مکروهات

- اتیان (بجا آوردن) مستحبات

- التزام به شرع شریف در تمام حرکات ، سکنات ، تکلمات و لحظات

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

* بخش اول*

شرح سیاق آیات ۹ - ۲۶ تا ابتدای آیه ۱۳

جلسه پنجم المیزان با محوریت سوره کهف در خدمت‌تون هستیم. سیاق دوم را ان‌شاءالله امروز شروع خواهیم کرد آیات ۹ الی ۲۶ سوره کهف که وارد داستان اصحاب کهف میشه.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه ۹ و ۱۰ " أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿۹﴾ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱۰﴾"

بریم سراغ بیان آیات. عرض کردم همیشه این بیان آیات توی المیزان خیلی خیلی مهم هست یعنی شما تصور کنید علامه زحمت کل سوره را کشیدند یک زحمت هم کشیدند راجع به این بیان چند خطی. نکات بسیار مهمی توی این بیان هست یعنی از این به بعد ازش نگذرید، یک سری نکات کلیدی، به ما کلیدواژه میده این بیان، بهش توجه کنید.

علامه میگن که ما چهارتا داستان داریم توی سوره کهف عرض کردیم یکیش داستان اصحاب کهف هست یکیش داستان حضرت موسی و حضرت خضر هست یکیش داستان ذالقرنین یا ذوالقرنین هست، به خاطر نقش اعرابی میگم و یکی هم داستان اون دو تا دوستی هست که یکیشون باغ داره و اینها. از این چهار تا داستان، سه تاش عجیب هست اون دو تا دوست، داستان عجیب غریبی ندارند ولی به عنوان یک مثال توی سوره ذکر کرده. از این سه تا داستانی که عجیب هست اول کهف را گذاشته، اون دو تا داستان دیگه یکی حضرت موسی و حضرت خضر و ذوالقرنین را با " **يَسْأَلُونَكَ** " آورده. داستان اصحاب کهف را بدون " **يَسْأَلُونَكَ** " آورده.

من متن را می‌خونم می‌فرمایند: یکی از سه تا سوالی که یهود به مشرکین یاد داد، (الان پیغمبر توی مکه هستند یعنی ما توی اون سیزده سال ایام بعثت هستیم.) مشرکین رفتند سراغ یهود مدینه یا یهود اطراف مکه، که به ما سوالاتی یاد بدید جهت امتحان یا جهت انکار، از پیغمبر بپرسیم، اینجوری پیغمبر مثلا بگن که من نمی‌دونم و یک جورایی ما برگ برنده دست‌مون باشه بگیم که تو چیزی نمی‌دونستی و ادعای نبوت داشتی. یهود سه تا سوال یاد داد اولیش داستان کهف هست. یک چیزهایی از داستان کهف بین مردم مشخص بود اما داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین بین مردم مکه نبود اطلاعی نداشتند اما راجع به کهف یه چیزهایی شنیده بودند به خاطر همین اون دو تا را میگه " **يَسْأَلُونَكَ** " یعنی بار اول هست اما کهف را نمیگه "**يَسْأَلُونَكَ**" این نکته‌ش هست. ایشون می‌فرمایند: یکی از سه تا سوالی که یهود به مشرکین یاد دادند تا از

رسول خدا بپرسند و بیازمایند همین کهف هست. دو سوال دیگر یکی داستان موسی و آن جوان همسفر اوست و دیگری داستان ذوالقرنین است. چیزی که هست در این آیات داستان کهف را صریح نگفته یعنی با **"یَسْأَلُونَکَ"** نگفته. چیزی که هست داستان کهف مانند آن دو صریح نیست با **"یَسْأَلُونَکَ"** نیست اما آن دو با**"یَسْأَلُونَکَ"** هست. پس این آیات سه گانه قصه کهف قبلا بین مردم بوده اون دو تا انگار که اینها صرفا به قول خودمون یک مچ‌گیری از پیغمبر هست، حالا بریم یک سوالی بپرسیم، پیغمبر بگه من نمی‌دونم و ما بهانه‌ای داشته باشیم برای ایمان نیاوردن.

سوال: یعنی یهود مطلع بود، مردم نمی‌دونستند؟ پاسخ: بله؛ مردم مکه، مشرکین. یهود می‌دونست چون توی کتاب‌هاشون داستان حضرت موسی هست ذوالقرنین هم هست. (دقیقه ۵) یهود می‌دونست اومد به مشرکین یاد داد می‌خواهید شما پیغمبرتون را آزمایش کنید یا امتحان کنید برید این سه تا سوال را بپرسید. کهف را مردم یه چیزهایی شنیدند اما داستان حضرت موسی و آن جوان و حضرت خضر و داستان ذوالقرنین را مردم مکه خبری ندارند. فکر کردند که یک برگ برنده‌ای دستشون هست، چون پیغمبر را از خودشون می‌دونستند، جزو مثلا قریش می‌دونستند، بریم بپرسیم، پیغمبر که اطلاعی نداره، پیغمبر از طریق وحی جواب اینها را دادند.

داستان اون دو تا دوستی که یکی‌شون باغ داره و دچار فخر و غرور شده، داستان اخلاقی هست. از لحاظ موضوع خیلی با این سه تا توی یک دسته قرار نمی‌گیره.

پس با این مقدمه بریم ببینیم که این داستان کهف چه ارتباطی با آیات قبل داره.

یه نکته‌ای بگم، یک سوال میگم ذهن‌تون درگیر بشه از این سه تا داستان چرا اول کهف را آورده؟ یه راهنمایی، به خاطر آیات قبل. یه اتصال. چرا اول کهف را گفته؟ اول مثلا ذوالقرنین را نگفته یا حضرت موسی و حضرت خضر را نگفته؟ چه ارتباطی بین کهف و آیات قبل هست؟ می‌خوام این رو پیدا کنید.

یکی از دوستان بحث معاد رو خیلی کلی گفتند ولی همین هست. یه مکثی در روی زمین داشتیم توی آیات قبل، گفتیم **"إِنّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها"** یه زینتی روی زمین هست که ما را موقتی درگیر کنه که اینجا ما دوام بیاریم. این بحث مکث و برگشتش دقیقا داستان کهف هست یعنی یه مکثی دارند و یه برگشتی. به خاطر همین اول داستان کهف را میاره به خاطر اینکه بتونه ارتباط برقرار کنه با سیاق اول بعد داستان‌های بعدی، اون دو تا داستان بعدی و اون دو تا دوستی که بودند.

دوستان: اول اون مسئله‌ای که مردم یه چیزی، خلاصه‌ای ازش می‌دونستند را پیغمبر گفتند بعد اون دوتای دیگه را. استاد: اینم خیلی نکته خوبی هست؛ بله.

علامه میگن به خاطر این کهف را اول گفته به خاطر اینکه با آیات قبل با سیاق قبل یه ارتباطی بده. راجع به سیاق قبل گفتیم یه مکثی در روی زمین داریم خدا یک زینتی گذاشته روی زمین که ما فعلا نفس‌مون دوام بیاره چون گفتیم نفس ما عِلوی هست، آسمانی هست، اینجا به راحتی دوام نمیاره. یادتون هست مثال بچه را هم زدیم. گفتیم یک بچه‌ای را از مادرش جدا کردند به شکل موقت، داخل یک اتاقی قرار دادند برای اینکه این

بچه توی این اتاق دوام بیاره اسباب بازی و انواع و اقسام سرگرمی‌ها را توی اون اتاق میذارند، موقت هست تا مادر بره و بیاد. اونوقت اون بچه مادر را یادش نمیره به اندازه دو سه ساعت سرگرم میشه، منتها فرق ما با اون بچه اینه که ما یادمون میره که برگشتنی داریم.

پس داستان کهف اول هست. بعد علامه می‌فرمایند که اگر پس از گذشت اندک زمانی، بعد از این مکثی که هست، همه این زینت‌ها را خدا با خاک یکسان کنه، از نظر انسان بندازه، به شکل یک سراب جلوه بده، همه و همه آیاتی هست نظیر آیات داستان اصحاب کهف. خدا خواب را بر اونها مسلط کرد سیصد سال به خواب رفتند و وقتی بیدار شدند به نظرشون یک روز یا نصف روز یک مکثی داشتند. همین سوال را ما بلند میشیم توی قیامت از ما می‌کنند ما هم همین جواب را میدیم یعنی اینقدر ما شبیه اصحاب کهف هستیم.

خدا اولِ این داستان میگه، واقعا فکر کردید خیلی چیز عجیبی هست؟ **" أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾"** چیز عجیبیه؟ نه. همینه، شما هم همین هستید، یه مدت موقت را زندگی می‌کنید بعد برای قیامت که بلند میشید از شما سوال می‌کنیم میگید **" يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ "** دوتا آیه را آورده، انسانها هم وقتی روز موعود را می‌بینند خیال می‌کنند یک روز یا پاره‌ای از یک روز را در دنیا مکث کردند همانطور که از اصحاب کهف سوال شد **" كَمْ لَبِثْتُمْ "**؟ گفتند: **"قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ"** این توی سوره کهف هست.

اما اونجایی که توی قیامت از ما سوال می‌پرسه دو تا آیه هست. از ما سوال میشه**"كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ"** ؟ چند سال بودید؟ (دقیقه ۱۰) **"قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ"** کدوم سوره هست؟ سوره مومنون هست. آیات ۱۱۵ تا ۱۲۰ سوره مومنون می‌پردازد.

یه آیه دیگه هم داریم که **"يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ"** این سوره احقاف هست. یعنی دو تا آیه راجع به بلند شدن ما در قیامت هست که ما هم همین جواب را میدیم یعنی کل اون صد سال دنیا حالا ما میانگین گفتیم صد سال، هفتاد سال، هشتاد سال، به علاوه اون عالم برزخ که خیلی طولانی‌تر هست، عالم برزخ از عالم دنیا زمانش طولانی‌تر هست ولی ما هیچ‌کدوم از اینها را متوجه نمیشیم. یه دفعه‌ای در روز قیامت چشم باز می‌کنیم بلند میشیم، بعث از قبر را داریم، میگیم **" يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ"** به خاطر تفاوت زمانی هست که توی ذهن ما هست، قیامت نسبت به دنیا. اینقدر قیامت زمانش طولانی‌تر هست اما دنیا زمانش کوتاه هست.

یه نکته دیگری هم علامه گفتند، می‌فرمایند: داستان اصحاب کهف همه روزه تکرار میشه برای ما، شب و روز تکرار میشه. توی اون سیاق اول وقتی خطاب به پیغمبر می‌فرمایند: **"فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾"** پیغمبر چرا اینقدر غصه می‌خوری اینها ایمان نمیارن؟ خیلی عادیه، اینها مکث کردند روی زمین، به زینت زمین دلخوش کردند و شده عدم ایمان‌شون، همین داستانی که واسه همه اتفاق میفته.

رسول گرامی خود را خطاب می‌کند گویا تو متوجه نشدی که اشتغال مردم به دنیا و ایمان نیاوردن‌شان به این داستان به خاطر تعلقی هست که به زینت‌های زمین دارند و این خود آیتی‌ست نظیر آیت خوابیدن اصحاب کهف. چرا اندوهناک شدی تا حدی که خواستی از غصه خودت را بکشی؟ اگر صریحا رسول را خطاب نکرده به خاطر اینکه نخواسته نسبت غفلت را مستقیم به پیغمبر بده، خدا نمیاد با پیغمبر اینجوری صحبت کنه که تو غافل بودی، به ما داره میگه که شما غافل بودید. حالا بریم توی داستان.

دوستان: این داستان اصحاب کهف که میگن چیز نوظهور و عجیبی نیست، الان بعد از گذشت سالهای سال این حقایق متصلی که به بشر رسیده شاید در زمان خودش یعنی اگر ما فکر کنیم که ما در اون زمان بودیم؟ استاد: آخه توی زمان خودش هم دو دسته شدند یه عده گفتند که نه خیلی هم عادیه، ایمان داشتند یه عده اومدند سر و صدا کردند یعنی فقط اینجا ایمان آدم‌ها داره مورد امتحان قرار میگیره. که شما اگر یه همچین پدیده‌ای ببینید خیلی راحت بگید که خیلی چیز عجیبی نیست این نشان از ایمان بالا هست نه اینکه مثلا روز به روز ما این اتفاق را ببینیم؛ نه. اینقدر ایمان قوی هست که فکر می‌کنیم زندگی ما هم همینِ که. ما هم که همین مکث را داشتیم ما هم که همین واکنش را نشون خواهیم داد.

دو گروهی که بعد از مردن اصحاب کهف توی اون غار و اون دعوا سر اینکه ما اینجا مسجدی بسازیم یا تابلویی بزنیم انجام میشه یه گروه دقیقا همون هستش که براشون یک آیتی هست که می‌بینند؛ یک گروه نه، این آیت را نمی‌بینند. بیشتر باید چشم باز باشه.

دوستان: شاید چون حقایقی مثل حضرت عزیر و اینها بوده شاید مثلا یقین به حقایق قبلی بوده و گرنه بعضی وقت‌ها آدم واقعا باورش نمیشه که اگر خودش در اون زمان بود می‌تونست یه همچین حقایقی را بهش ایمان بیاره یا نه؟ چون بعضی‌ها، همون ظاهر قضیه‌ست دیگه، اون حقیقت‌های پشتش را که نمی‌تونن درک کنند.

استاد: بله! یک چیزی که هست و ما خیلی تعجب می‌کنیم از این اتفاقات، بحث قدرت خداست. اونی که برای قدرت خدا هیچ محدودیتی قائل نیست یعنی قدرت مطلق رو تصور می‌کنه برای خدا، هیچ‌کدوم از اینها براش عجیب نیست. خیلی از عارفان یا بزرگان یا علما، اولیاء، به هر کدوم مثلا گفتند فلانی این کار را می‌کنه، گفته خب انجام بده چیزی نیست که. یا نمی‌دونم پرده‌های آسمان را شکافته عروج کرده به جایی، خب انجام بده. (دقیقه ۱۵) یعنی اینقدر براشون عادی هست به خاطر اینکه دارند این را از منظر قدرت خدا نگاه می‌کنند برای خدا که کاری نداره، طی‌الارض که کاری نداره مثلا به یه بنده خدایی گفتند فلانی روی آب راه میره، گفته پرنده فلان هم روی آب راه میره. یعنی اصلا نگاه‌شون، نگاه اینه که اون که کار خدا هست چیزی عجیبی که نیست. حالا ذهن ما، عادت کرده به روزمرگی، قدرت خدا را هم توی روزمره می‌بینیم توی اتفاقات عادی، که آب در صفر درجه یخ می‌بنده در صد درجه هم جوش میاد، ما این رو داریم می‌بینیم. اگر یک چیزی خلاف این اتفاق بیفته یک دفعه‌ای تعجب می‌کنیم، این تعجب، در لحظه اول نگاه بشر هست، ذهن بشر هست که عادت کرده ولی اگر همچنان این تعجب ادامه پیدا کنه یعنی هنوز توی قدرت خدا ما ان‌قلت داریم. محدود می‌دونیم قدرت خدا را.

دوستان: فکر می‌کنم بیشتر به خاطر تغیرات هست یعنی آدم‌ها متغیرات را بیشتر می‌بینند در حالیکه اگر وصل به حقایق ثابت عالم باشند، ثابتاتی که در مقدمه المیزان شما فرمودید، اتصال به ثابتات. اگر اتصال به ثابتات باشه اون متغیرها را هم ارجاعش بدن به اون ثابتات. استاد: ما چون زنجیره علل خیلی برامون عادی شده، علت و معلولی که ما باهاش در طول روز سر و کار داریم و برای ما خیلی عادی هست، عادت می‌کنیم توی این قالب زندگی می‌کنیم. حالا اگر یک معلولی نتیجه علت دیگه باشه اونم علت و معلول داره ولی علت شناخته شده واسه ما نیست مثلا این دفعه آب به جای اینکه توی صفر درجه یخ ببنده حالا من مثال فیزیکی طبیعی دارم میزنم مثلا توی ده درجه بالای صفر یخ ببنده یک علت دیگه داشته ما چون اون علت دیگه را نمی‌شناسیم یه دفعه‌ای تعجب می‌کنیم در حالیکه برای خدا کاری نداره معلول را می تونه نتیجه یک علت دیگه در نظر بگیره. ما توی زنجیره علل مشکل داریم چون علت العلل را خدا نمی‌دونیم.

دوستان: از همین امکان شیطان داره استفاده می کنه و به راحتی می تونه موفق بشه؟ استاد: دقیقا؛ یعنی وقتی انسان توی زنجیره علل گیر می‌کنه شیطان هم میاد همین علت و معلول را بر ما جلوه میده به این شکل.

"أَمْ حَسِبْتَ" حسبان، حَسِبَ به معنای پندار و مضنه، گمان. **" الْكَهْفِ"** هم یعنی مغاره. مغارات داریم توی سوره توبه، مغاره یا غار. غاری که توی کوه هست. کهف از مغاره وسیعتر هست، بزرگ‌تر هست.

کلمه **" الرَّقِيمِ "** از ریشه رقم به معنای نوشتن، میگیم مرقوم شد. نوشتن. پس اینجا وزن فعیل هست اما به معنای اسم مفعول هست.

و کلمه **" عَجَبًا "** مصدر هست به معنای تعجب. مصدر رو به جای فعل آورده. به خاطر اینکه قشنگتر هست یعنی اصطلاحا ما میگیم که توش بلاغت بیشتری داره. یه جایی ما به جای اینکه فعل بیاریم از مصدر یا از وصف استفاده کنیم توش بلاغت داره، مبالغه داره قشنگتر وصف را می‌رسونه. مثلا اگر بگیم که فلانی به عدل رفتار می‌کنه شاید به اون اندازه زیبا نیست که بگیم فلانی عدل هست. اون مصدر آوردن گاهی بلاغت کلام را بیشتر می‌کنه.

نکته بعدی که علامه میگن، میگن **" الرَّقِيمِ "** همان اصحاب کهف هست یعنی این دو تا یکی هستند یعنی دو تا صفت یا دو تا اسمی که اونها بهش معروف هستند را آورده. کهف را به خاطر اینکه معلومه داخل غار هستند رقیم هم به خاطر اینکه داستان شون نوشته شده هست، حالا تا یه زمانی همین شاید سیصد چهارصد سال پیش داستان شون همچنان بود، نوشته شده اون داستان، اون لوحی که مرقوم شده همچنان بود. بعضیا اومدن گفتند اصحاب کهف یکیه اصحاب رقیم یکی هست که علامه این رو کاملا رد می‌کنه. بریم آیه بعد.

آیه ۱۰" إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱۰﴾ "

"إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ" فتیه جمع فتا هست جمع سماعی هم هست یعنی جمع بی قاعده هست.(دقیقه ۲۰)

"أَوَى" یعنی پناه جستن، برگشتن. برگشتن انسان به محل اقامت.

" الْفِتْيَةُ" گفتیم جمع سماعی فتی. فتی یعنی چی؟ جوان نه هر جوانی. جوانمرد، جوان خوب. به هر جوانی نمیگه فتی. جوان خوب، جوانمرد را میگه فتی. **" الْفِتْيَةُ"** هم که جمع میشه.

کلمه رَشَد و رُشد یعنی هر دوتاش مفتوح باشه رَشَد، و هم رُشد جفتشون مصدر هستند. رُشد و رَشَد. می‌تونید بگید چه فرقی با هم دارند، از لحاظ صیغه‌ها از لحاظ ظاهر، ساختمان، اصطلاحا ماده بهش میگیم؟ چه فرقی دارند؟ رُشد قطعا مصدر هست. رَشد چیه؟ جفتشون مصدرند. رُشد را میگن احتمالا اسم مصدر هست. اسم مصدر خلاصه تر هست یعنی شما یک حرکت هم ازش کم کردی، یکیش را ساکن کردی، ساختمان یک کلمه را اگر یه ذره کمترش کنی میشه اسم مصدر. الان شما یه مصدر داری و یه چیز کوچیک‌تر و خلاصه‌تر و کم آواتر را بهش میگن اسم مصدر. رَشَد را اگر مصدر گرفتیم رُشد را می‌گیریم اسم مصدر. یه خورده کمتر هست. رُشد را اکثرا اسم مصدر می‌گیرند همون مفهوم. رَشَد را مصدر می‌گیرند رُشد را اسم مصدر.

هر سه را مصدر گرفته، رَشَد و رُشد و رشاد، هر چی ساختمان ماده طولانی‌تر بشه، یه چیزی مثل اون الف که زائد هست یه مفهوم هم اضافه می‌کنه یا این رَشَد یه فتحه زائد داره یه مفهوم بیشتری را اضافه می‌کنه. هر چی خلاصه‌تر باشه ما حرکت می‌کنیم به سمت اسم مصدر. از رُشد خلاصه‌تر نداریم از این سه تا ریشه. رَشَدَ از این خلاصه تر نداریم.

پس رُشد به معنای مخالف غی هست. رَشَدَ را علامه میگن به معنای راه یافتن به سمت مطلوب یا هدایت الی‌المطلوب داریم.

"فَقَالُوا رَبَّنَا" گفتند چی؟ خدایا **"آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً"** اینها دارند دعا می‌کنند. اونجا که میگه **" إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ "** یه پناهی جستن، این دعای **" رَبَّنَا آتِنَا "** تفریع بر اون پناه جستن‌شون هست. تفریع یعنی علاوه شدن، اضافه شدن، فرع بر. یعنی یه پناهی جستن، خود پناه جستن، درخواست کمک هست. علاوه بر اون درخواست کمک، زبان شون هم باز شد. **"فَقَالُوا"** گفتند خدایا این کار را هم برای ما بکن. هم رفتند یه جایی به قول معروف قایم شدند پناه جستن، هم دعاشون فعال شد.

ایشان وقتی ناتوانی و بیچارگی خود را دیدند مضطر شدند. مضطر شدن کسی که مضطر میشه زبونش باز میشه. انگار یه سوئیچ هستش، در اون حالت اضطرار ما ناخودآگاه زبان‌مون باز میشه. (دقیقه ۲۵) امتحان کنید خودتون را. یه دفعه‌ای بدون اینکه از قبل آمادگی داشته باشیم غافلگیر میشیم با یک اتفاقی. ناخودآگاه بدون اینکه اصلا بخواهیم، بدونیم، یهویی ما میگیم یا امام زمان، یا خدا، خدایا کمک کن. این زبانِ بلافاصله بعد از اضطرار هست. ما اگر شدت اضطرار داشته باشیم هیچوقت زبان‌مون بسته نیست این اصلا کلید هست. توی قلب‌مون احساس اضطرار شدید کردیم بدون اینکه متوجه بشیم زبان‌مون باز میشه. لسمش کردید این رو؟ شده مضطر باشید و فقط توی دل‌تون نگه دارید؟ اصلا محاله ممکنه. قلبتون فشرده بشه زبان باز میشه، مخصوصا زبان فطرت.

زبان باز میشه این هم همین هست به خاطر همین، فاء آورده سرش **" فَقَالُوا"** گرفتید نکته‌ش را؟ یعنی اول یه اضطراری داشتند در نتیجه اون اضطرار یه فاء تفریع آورد. **"فَقَالُوا رَبَّنَا"** سریع زبانشون باز شد زبان فطرت، **"فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا "** که علامه میگن تفریع بر همون مسئله هست.

"مِنْ لَدُنْکَ " همین نظر را تایید میکنه از پیش خودت خدایا، ما دیگه اینجا هیچ پناه دیگری غیر از شما نداریم، هیچ دادرس دیگری نداریم فقط خودتی و خودت، کمک‌مون کن.

این **" رَحْمَةً"** چیه؟ رحمت تایید الهی هست. ما را تایید کن این کارمون را، قیام‌مون را، خروج‌مون را تایید کن. علامه میگن که هدایت هم ممکنه معنی بده.

" وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾" به خاطر اینکه با اون وضعی که از بین قوم خودشون اومدند یعنی اینها درباری بودند، ۶ نفر درباریان بلند پایه نظام روم بودند، با اون سیستم اومدن بیرون، فرار کردند. اون قوم هم دنبال اینها راه افتادند و به قصد اینکه اینها را پیدا کنند و به قتل برسانند یعنی هیچ چاره دیگری ندارند این حالت را که برای خودشون تصور می‌کردند به اون اضطرار رسیدند و زبان‌شان باز شد. ادامه‌ش دارند دعا می‌کنند حالا که پناهنده شدند، کارشون به اینجا رسید، رَشَد یعنی اینکه خدایا یه روزنه نجاتی برای ما اینجا قرار بده پس رحمت یعنی خدایا کارمون را تأیید کن، با ما همراه شو، تایید کن، ایراد نگیری از ما، ما چاره دیگری نداشتیم؛ مفهوم اینه. رَشَد اینه تا اینجا که تایید کردی یه راه فراری هم برامون قرار بده. اون راه فرارشون چی شد؟ ۳۰۰ سال خواب. اون روزنه نجاتی که از خدا خواستند یعنی همون رَشَد، شد ۳۰۰ سال خواب. درست شد؟ یعنی بحث رحمت و رَشَد را جدا در نظر بگیرید.

آیه ۱۱" فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾"

به خاطر همین فاء آورد. رَشَد خواستند، روزنه نجات خواستند، یه راه در رو خواستند. به خاطر همین خدا سر **"ضَرَبْنَا"** نگفت وضربنا، گفت چی؟ **"فَضَرَبْنَا"** این فاء، فاء تفریع به اون درخواست اونهاست. فاء تفریع را متوجه میشید؟ یعنی اونها خواستند پس خدا اینجوری کرد، نتیجه درخواست‌شون شد **"فَ"**.

دوستان: چقدر معرفت داشتند. یه چیزی بخوان، خالصانه بوده. استاد: به یه جایی رسیدند که جز خدا هیچکس را نداشتند، در واقع.

یکی هم این هستش که **إلهی هَب لی کمالَ الإنقطاعِ**، اینها به این رسیده بودند، هیچکس جز خدا نیست. اگر به نهایت اضطرار رسیده باشیم اون لحظه، لحظه توحیدی خالص هست شاید اندازه چند ثانیه‌ست، لحظه توحید خالص اونجاست که ما نهایت اضطرار را داشته باشیم زبان‌مون باز بشه و هیچکس را هم نمی‌بینیم یعنی دوروبرمون هم شلوغ هست، کلی هم ممکنه نجات دهنده و کمک دهنده هم بیان ولی ما به یک حالتی رسیدیم که فقط داریم خدا را صدا می‌زنیم. این لحظه، لحظه توحیدی خالص هست خیلی هم ارزشمند هست یعنی

توی کل عمرمون شاید گاهی از این چند ثانیه‌ها داشته باشیم. برای خودتون تصور کنید چقدر ما این رو لمسش کردیم؟ (دقیقه ۳۰)

سوال: "**مِنْ**" که سر "**أَمْرِنَا**" اومده مِن بیانیه است؟ پاسخ: بله؛ رفع ابهام می کنه از امر، چه امری؟ امر جنسش چیه؟ چون رفع ابهام هست به این شکل هست. دقیقا.

"**فَضَرَبْنَا**" را هم دقت کنید پس گفتیم فاء نتیجه **رَشَد** هست. بعد خدا میگه ما زدیم، وقتی خدا از " **نَا**" صحبت می‌کنه، خدا میگه من و یه عده دیگه. نا، ما. خدا جایی برای خودش جمع می‌بنده که ملائکه را میاره داخل کار، انبیاء و تمامی اسباب و علل هم توی این قضیه دخالت دارند یعنی خدا به اونا اذن ورود داده. اذن تصرف داده وگرنه همه کاره خداست. وقتی میگه ما زدیم پس ملائکه هستند اسباب علل هست خود در و دیوار غار هست، همه اون اسباب مشرف بر اونها رو میشه توی این "**نَا**" قرار داد.

سوال: نظام وسائط هست؟ پاسخ: بله.

سوال: همیشه اینطوری هست؟ پاسخ: بله. وقتی خدا در یک فعل، فعلی که انجام دادنی هست خدا میگه ما انجام دادیم یعنی ملائکه و انبیاء و همه اون نظام اسباب و علل. ولی یه جا میگه اَنا یعنی فقط خودم و خودم.

" **إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ** " زیاد داریم یا مثلا یه کاری را منِ خدا انجام دادم.

علامه میگه: بیاییم دو سه تا نظر را بررسی کنیم. اینم جالبه. زمخشری یه عالم اهل سنت شافعی مذهب، ادیب هست. زمخشری معتزله هست ما سه تا فرقه کلامی اصل داریم. فرقه کلامی‌هامون چیا بودند؟ اشاعره، معتزله و امامیه. یه فرقه اهل حدیث هم هست که اون را خیلی حساب نمی‌کنند این سه تا اصلی هستند. امامیه، متکلمین امامیه، معتزله و اشاعره. معتزله و اشاعره مطلقا اهل سنت هستند. امامیه میشن همه چهار امامی‌ها و پنج امامی‌ها و شش امامی‌ها و هفت امامی‌ها و دوازده امامی‌ها یعنی شیعه به معنای کلی.

شیعه کیا هستند؟ کسانی هستند که به حکومت بلافصل حضرت علی قائلند. چه چهار امامیش، زیدی که الان تعدادی در یمن هستند. چه پنج امامی چه شش امامی و چه هفت امامی و چه دوازده امامی که ما هستیم که میگیم اثنی‌عشری. پس ما اسم کلی‌مون میشه امامیه. امامیه یعنی هر کسی که حضرت علی را امام اول می‌دونه حالا میخواد تا امام چهارم باشه یا تا امام دوازدهم باشه. ما به اینها میگیم امامیه. معتزله و اشاعره این دو تا مطلقا اهل سنت هستند فرقشون در نگاه هست یکی بحث جبر و اختیار هست، یکی بحث عدل هست، یه سری صفات خدا هست یا نگاه توحیدی‌شون که بحث صفات افعال و صفات خداوند هست. نمیخوام خیلی بازش کنم.

معتزله از لحاظ کلام و فقه به ما نزدیکتر بودند نه که نزدیک هستند نه؛ نزدیک نیستند، نسبت به اشاعره نزدیکترند. خود معتزله توی فقه، شاخه شاخه میشن.

ما سه تا فرقه کلامیه داریم اینها کلامند؛ متکلمین. شاخه شاخه میشن توی فقه یعنی همه اینها از لحاظ فقهی با هم فرق می‌کنند. سه تا شاخه اصلی کلام داریم و همه اینها توی فقه با هم فرق می‌کنند. فقه یعنی همون رساله، احکام عبادی. امامیه توی فقه، فقه زیدی داریم فقه اسماعیلیه داریم باطنیه داریم. فقه‌هامون با هم فرق

می‌کنه. معتزله فقه‌هاشون ممکنه که یکی شافعی باشه یکی حنبلی باشه حنفی باشه مالکی باشه. (دقیقه ۳۵) حنبلی، حنفی، مالکی، شافعی.

اشاعره هم همین چهارتا را داره یعنی یکی از لحاظ کلامی معتزله هست از لحاظ فقهی مثلا شافعی. شاخه را اینجوری اومده از لحاظ کلامی معتزله هست اما از لحاظ فقهی مثلا حنفیه هست، فقه ابوحنیفه را داره. از لحاظ کلامی معتزله هست از لحاظ فقهی حنبلیه هست میشه سلفی‌هایی که الان هستند که منجر شد به وهابیون. سلفیون که شاخه جلوترش میشه وهابی‌هایی که الان هستند.

از لحاظ کلام اشاعره هست از لحاظ فقهی حنبلی. کلام اشاعره هست فقهی شافعی. گرفتید نکته را؟ شاخه شاخه شد.

حالا زمخشری کلامش معتزله هست. چرا اینو میگم؟ لازم هست نظرش را بدونیم، نظرات تفسیریش برگرفته از شاخه‌های کلام و فقهش هست. درسته که ادیب هست ولی یه جاهایی اون رنگ فقهش را می‌بینید رنگ کلامش را هم می‌بینید در تفسیرش. زمخشری معتزله هست فقهش شافعی. یعنی خیلی به ما نزدیک هست. شافعی‌ها توی فرقه‌های فقهی از همه نزدیکترند به تشیع. مالکی‌ها تنها فرقه ای هستند از اهل سنت که تکتف ندارند دستاشون را توی نماز نمی‌بندند یعنی اگر یه وقت شما توی ایام حج دیدید یکی دستانش باز هست لزوما فکر نکنید که شیعه هست و بدویید برید مثلا دنبال یک نقطه اشتراکی، نه این احتمالا مالکی هست. یعنی مالکی‌ها سر نماز دستاشون را نمی‌بندند.

حنبلی‌ها بیشتر هستند بعد حنفی‌ها هستند. حنفی‌ها توی کشور خودمون زیادند مثلا کردستان، سنندج اکثرا حنفیه هستند. سیستان بلوچستان حنبلی هستند، خراسان شافعیش بیشتر هست. یعنی پخش هستند این سه تا پخش هستند. مالکی خیلی نداریم توی ایران. سیستان بلوچستان الان حنبلی‌شون شده سلفی، متاسفانه یعنی دارند گرایش پیدا می‌کنند به وهابیت. البته بعضی از فرقه‌هاشون. اینا اطلاعاتی هست که شاید براتون جالب باشه.

فقه امامیه: زیدیه، جارودیه، اسماعیلیه، کیسانیه، ناووسیه اینها هستند. شافعیها به شیعه نزدیکتر هستند. فقه شافعی، کلام معتزله به شیعه. یعنی ما سه تا شاخه اصلی داریم، فقه میشه زیر شاخه.

زمخشری توی تفسیر کشاف خودش، یه تفسیر بسیار قوی هم هست اتفاقا، بسیار ادیبانه هست علامه هم ازش استفاده ها کرده در تفسیر المیزان، یه جاهایی هم بهش نقد وارد کرده. توی تفسیر خودش میگه این **"فَضَرَبْنَا"** ما زدیم بر گوششون **"فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ"** ما به گوششون زدیم یعنی چی؟ زمخشری میگه یک پرده ای بر آن غار زدیم یعنی جمله میگه **" فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ"** زمخشری میگه پرده بر غار یعنی یه لحظه دورتر کرد. این میگه گوش، اون میگه پرده بر غار. از خواب بیدار نشن. (دقیقه ۴۰) یا مثلا خواب سنگینی بر اونها مسلط کردیم. میگیم که فلانی اینقدر خوابش سنگینه که هیچی بیدارش نمیکنه اینه. هیچ صدایی بیدارشان نکند هر چه بیخ گوششان فریاد بزنی بیدار نشوند. پس مفعول **"فَضَرَبْنَا"** همان حجاب هست یا حجاب معنوی

هست یعنی خواب سنگینه یا مثلا خدا یه چیزی جلوی در غار گذاشته که اینها اصلا هیچ صدایی را نشنوند. این نظر زمخشری.

جناب طبرسی توی مجمع البیان گفته **"فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ"** منظور اینه که خواب را بر گوش‌هاشون مسلط کرده. این یه ذره فصیحتر هست از نظر زمخشری. خواب را بر گوش‌هاشون یعنی اینجا خود گوش را آورده، خواب را بر گوش‌های آنان مسلط کردند یعنی گوش هم دیگه رفته به خواب سنگین. نهایت درجه فصاحت را داره.

بعد علامه میگه که من علاوه بر این دو تا معنا- گفتیم زمخشری میگه که خوابشون سنگین هست کلا. طبرسی میگه که گوششون هم خیلی خوابش سنگین ست یعنی اومده یه خورده جزئی‌ترش کرده- علامه میگه من یک نظر سوم هم دارم. (به قول استاد اخوت از این استشمام های علامه هست. علامه بعضی جاها انگار بو می‌کشه یه چیزی را. ایشون همیشه این اصطلاح را به کار میبرند میگن علامه استشمام کرده.) استشمام را ببینید ایشون میگن که من یک نظر سوم هم دارم هر چند مفسرین آن را نگفته‌اند و آن این است مقصود از زدن بر گوش اشاره به آن رفتاری باشد که زنان هنگام خواباندن بچه‌های خود انجام می‌دهند. دیدید ما آروم ضربه می‌زنیم به کتف بچه یا کنار گوش بچه!؟ یه نوازش خیلی لطیفی هست بچه آرام آرام با اون ضربه‌های دست مادر به خواب میره. علامه اینو میگیره میگه مقصود از زدن بر گوش، اشاره به آن رفتاری باشد که زنان هنگام خواباندن بچه‌های خود انجام می‌دهند و آن این است که یا با کف دست یا با سر انگشت به گوش بچه آرام می‌زنند تا حواسش از همه جا جمع شده و در یک جا متمرکز شود و به این وسیله خوابش ببرد. پس جمله مذکور کنایه از این است که خدای تعالی با شفقت و مدارا مثل یک مادر که بچه‌ش را به خواب می‌کنه خدا اینها را خوابانده یعنی لالایی داره خدا به اینها میگه. خیلی لطیف‌تر شد. از نظر زمخشری و نظر طبرسی لطیفتر هست چون می‌گیه **"فَضَرَبْنَا"** اونا انگار اصلا **"نا"** را در نظر نمی‌گیرند. خدا میگه ما خوابوندیم‌شون، لالایی گفتیم درگوش‌شون، خوابوندیم.

قدیما این آیه را توی گوش بچه‌ها می‌خوندند مثلا همون ضربه‌های آرومی که می‌زدند به بچه که بخوابه این آیه را هم می‌خوندند.

این نظر علامه هست، تنها، نظر ایشون هست یعنی هیچ مفسر دیگری این نظر را. این از اون استشمام های خاص علامه هست. از این **"نا"** در **"فَضَرَبْنَا"** خیلی قشنگ استفاده کرده.

" سِنِينَ عَدَدًا " این جمله میگه ظرف هست برای ضرب و عدد هم یعنی معدود. معدود یعنی شمرده شده. **"عَدَدًا "** ما توی بحث عدد یه عدد داریم یه معدود داریم. کلمه‌ای که بعد از عدد میاد برای شمارش هست به اون میگن معدود. معنای جمله چی میشه؟ یعنی باید بگیم سنین معدودا. یعنی خود عدد به معنای معدود. سنین معدودا یعنی شمرده شده. علامه میگه چه نظر زمخشری را بگیریم که میگه به معنای عدد هست و چه نظر ما که بگیم معنای معدود هست کلا یعنی سالهای بسیار. **" سِنِينَ عَدَدًا "**یعنی سالهای بسیار. (دقیقه ۴۵)

شما این **" سِنِينَ عَدَدًا "** را هم تقلیل در نظر بگیرید تقلیل، قلیل و هم تکثیر. توی لحن حرف زدن‌تون فقط مشخص میشه من بگم سنین عددا، بگم سنین عددا. می‌دونید چی میگم؟ هر دو تا رو توش داره اینم از نهایت

فصاحت و بلاغت این آیه هست. اگر بخواهیم با اون اول سیاق بگیم که اصلا عجیب نیست که " **سِنِينَ عَدَدًا**"، اون اصلا عجیب نیست میشه " **سِنِينَ عَدَدًا** "

اگر بگیم خیلی عجیبه، میگیم چی؟ " **سِنِينَ عَدَدًا** " یعنی این من بزرگش می‌کنم. هم تکثیر توش داره هم تقلیل توش داره. بستگی داره شما با چه لحنی با این آیه روبه رو بشید تقابل داشته باشید.

علامه تکثیر میگیره سالهای بسیار یعنی ۳۰۰ سال کسی به خواب نمیره که. ولی اگر بخوای با اون عدم تعجب بگیری ۳۰۰ سال عددی نیست، برای خدا کاری نداره. از بالا نگاه کنی یه لحن داره از پایین به بالا نگاه کنی یه لحن داره. یه جایی هم علامه میگه من اگر تقلیل هم بگیرم باز مناسب هست یعنی به هرحال هم تکثیرش درست هست هم تقلیل. علامه میگه تقلیل سازگارتر هست من اشتباه گفتم تکثیر. میگه تقلیل سازگارتر هست.

آیه ۱۲" ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ﴿۱۲﴾"

ما اینها را بیدار کردیم. چون ما جاهای دیگه بعث را برای قیامت داریم این **"بعث"** نه به معنی بر انگیختن به معنای بیدار کردن هست چون اینها خواب بودند. ولی چون خوابشون یه کم طولانی هست پس کلمه بعث براشون مناسبتر هست. یقض نیست، بیداری که مثلا یکی را از خواب بیدار کنند نیست، این بیداریش هم بیداری متفاوت هست.

"حزب" یعنی چی؟ حزب جماعت فشرده را میگن حزب. که یعنی دور هم حول یک محور عقیدتی یا حالا سیاسی یا هر چیزی جمع شدند، میشه حزب. و خیلی جالبه خدا میگه ما اینها را بیدارشان کردیم دلیل این بیدار شدن چیه؟ بیدار کردنه؟ که بیان سر اینها با هم دعوا کنند. خدا میگه من اصلا اینها را بیدار کردم شما بیایید با هم اختلاف پیدا کنید، از بین اون گروه‌هایی که اختلاف پیدا کردند یه گروه داره حرف درست را میزنه من اونها را می‌خوام انتخاب کنم، جدا کنم برای خودم.

میگه " **لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا** " بیان حساب کنند ببینند چقدر خوابیدند؟ این مکث چی بوده؟ مکثی که سیاق اول سوره گفتیم. گفتیم یک مکثی داریم، به اون مکث به عنوان معاد توجه کنند اون گروهی که اومدند بالای سرشون و به عنوان معاد بهش توجه کردند پس مکث مهم هست. و سوره ای هست که عددِ برای خدا خیلی مهمه. پس عدد مهم هست نه صرف عدد یک، دو، سه، چهار. اون زمان هست، که ما اینو بیاییم به عنوان یک مکث روی زمین در نظر بگیریم.

یه چیزی بگم قصه گفتن توی ادبیات داستانی ما چند نوع نقل داریم. دقت کنید من مخاطبم به فرض بین هفت تا ده ساله. مخاطب هفت تا ده سال دوست داره از یک نقطه صفر شروع کنه یه ماجرایی را همینجوری بره جلو بره جلو، برسه به یک نقطه انتهایی، نتیجه را بگیره خیالش راحت بشه. بچه‌های هفت تا ده سال دوست دارند که یک سیر منطقی از صفر تا صد را داستان بشنوند. میخواین به این گروه سنی قصه بگی یک‌دفعه از وسط ماجرا قصه را نمی‌کشید بیرون. یه دفعه‌ای آخر ماجرا را لو نمی‌دید. اینا هیجانی دوست دارند اصلا آخرش را هم نمی‌خوان بدونند، زودتر مطلع بشن. کتاب خوندنشون هم اینجوریه. دوست ندارند اول برن آخر کتاب را بخوانند.

ذهنشون اینجوریه از نقطه صفر شروع می‌کنند مگر استثنائاتی، از نقطه صفر شروع می‌کنند اینجوری شد اینجوری شد اینجوری شد، بعد یه سیر منطقی طی می‌کنند می‌رسند به یک انتهایی، بعد پایان خوش دوست دارند.(دقیقه ۵۰)

بچه‌های هفت تا ده سال حالا یه خورده پایین تر یه خورده بالاتر پایان بد اذیت‌شون می‌کنه میگن برای این گروه سنی هیچ وقت پایان بد داستان تعریف نکنید.

حالا یه خورده مخاطب را سنش را ببریم بالا، مثلا بگیم از ۱۲ سال تا ۱۷_۱۸ سال. این مخاطب این آمادگی و این ظرفیت را داره که اول و آخر داستان را خیلی کلی لو بدی خیلی کلی، بعد بیای مفصلش کنی یعنی اجمال و تفصیل باشه قصه.

یه نوع قصه هم داریم که این بار مخاطب ردیف بالاتر هست یعنی بزرگسال بالغ که وسط ماجراست. وسط داستان هست مثل فیلمها. یه فلش بک به عقب بر می‌گرده هی لابه‌لای تعریف و گزارش، یه پرتاب هم به آینده داره یعنی شما توی کل فیلم هم برمی‌گردید به گذشته، همچین فیلمی دیدید دیگه. وسط ماجرا ما داریم یعنی شروع فیلم وسط داستان هست. خب؟ هی به گذشته برمیگرده، هی میره به آینده هی اتفاق رو به جلو داریم هی اتفاق گذاشته را داره نقل می‌کنه. این رو مخاطب زیر اون سن نمیتونه هضمش کنه. ما باید مخاطب مون خیلی بالغ باشه که بتونه این اتفاقات را کنار هم بچینه، هم گذشته را درک کنه هم آینده را.

حالا ببینیم توی سوره‌های قرآن چجوریه؟ سوره کهف کدومش هست؟ کدوم مخاطب هست؟ دسته دوم. از اول نیست چون یه بار توی این سه تا آیه ماجرا را لو داد، بعد میخواد از صفر ماجرا را شروع کنه. اجمال و تفصیل داره. گروه دوم هستند یعنی از دوازده سال تا هفده هجده سال. مخاطب این سوره در مکه این ظرفیت را پیدا کرده. مخاطب لحظه نزول را ما در نظر می‌گیریم.

یه سوره دیگری داریم که صفرتا صد هست یعنی از نقطه صفر شروع کرده رفته رسیده تا انتها. سوره یوسف یعنی فرد در مقابل سوره یوسف بچه‌های هفت تا ده سال هستش. گرفتید چی شد؟

حالا یه دونه سوره پیدا کنیم که وسط ماجراست. هی برمیگرده به عقب هی میره جلو. داستان حضرت موسی، سوره بقره. یه چیزی میگه که مال قبل هست بعد دوباره داستان را میگه مال جلو هست، بعد دوباره برمی‌گرده به عقب. سوره بقره هی فلش‌بک به عقب، هی رو به جلو. اصلا خود علامه توی سوره بقره میگن. میگه من بالاخره نفهمیدیم این داستان حضرت موسی کدوم جلوتر از اون یکی اتفاق افتاده. فهم مخاطب. سوره بقره مدنی هست. اینجا بالغ‌تر هستن. سوره بقره را نمیشه توی مکه گفت، اصلا نمی‌فهمند. آخه یه بار این اتفاق افتاد بعد نفهمیدیم اون یکی قبل‌تر هست از لحاظ زمان اتفاق، این یکی بعدتر هست. آدم قاطی می‌کنه همینجوری که ما داریم میخونیم اگر این سیر منطقی را نداشته باشیم متوجه نمیشیم کدوم داستان، گاو بنی‌اسرائیل جلوتر هست یا مثلا غرق شدن‌شون جلوتر هست. اصلا اینها را متوجه نمیشیم. اول غرق شدن را آورده بعد مثلا رفته یه چیزهایی توی زمان فرعون آورده، بعد دوباره یه زمانی بعد از غرق شدن را آورده اصلا ترتیب زمانی نداره سوره بقره، یه بار نگاه کنید ماجراها را. اون به خاطر اینِ که مخاطب بالغ هست.

این ادبیات قصه گویی قرآن هست. سوره یوسفش یه مخاطب داره سوره کهفش یه مخاطب داره سوره بقره‌ش یه مخاطب داره.

سوره بقره ترتیب نداره. داستان حضرت موسی اصلا ترتیب نداره. شما برید ببینید اول از کجا شروع کرده بعد کجا شروع کرد اونجایی که همدیگه را میکشند اصلا وسط صحرای سینا هست در حالیکه این رو اول آورده. اون ۷۰ نفری که رفتن با حضرت موسی توی کوه توس **"ما بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ "** خیلی جلوتر اتفاق افتاده ولی خداوند آورده اول ماجرا.

این نحوه بیان قصه هست. توی سوره کهف که دسته دوم هستیم ما سن‌مون ۱۲ تا۱۸ ساله. ما این ظرفیت را پیدا کردیم که اول کل داستان مثل ماها که یک کتاب داستان می‌خونیم اول میریم صفحه آخر را می‌خونیم بعد میاییم تفصیل را می‌خونیم ما هم پایان خوش دوست داریم.(دقیقه ۵۵) اکثرا فطرتها پایان خوش دوست دارند. به خاطر همین میگن بچه‌هاتون یا خودتون داستانهای پایان خوش زیاد بخونید امید را در ما زیاد می‌کنه. پایان تلخ، ذهن را بهم می‌ریزه.

حالا این مقدمه باشه که بریم سراغ قسمت بعد. ان‌شاءالله تفصیل این ماجرا که **"نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ"** انگار خدا از آیه ۱۳ تازه داره وارد ماجرا میشه. میگه شما یه بار فهمیدید که یه اصحاب کهفی هست سیصد سال خوابیدند و بلند شدند این کل ماجرا را لو داد، رفت. حالا میاد آیه ۱۳ میگه **"نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ"** من تازه می‌خوام قصه را برای تو شروع کنم تا آیه ۲۲ قصه تفصیلی میگه.

این رو ان‌شاءالله جلسه آینده خدمت‌تون خواهم گفت.

دوستان: استاد اخوت این مطلبی که شما در مورد قصص فرمودید در مورد آیات قیامت هم میگن. میگن مقاطع آیات قیامت را مخاطب باید متوجه بشه. شما بعضی از این آیات را که می‌خونید چون قیامت مبحث مربوط به بعد از مرگ هست و عالم حشر و بعث و حساب و جزا. ولی میگن بعضی از آیات در آستانه تحولات عالم هست مثلا مثل آیات **"إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ"** آیات سوره تکویر، بعضی از آیات نازل به برزخ هست، بعضی آیات مربوط به اون محکمه‌ی عدل الهی هست یعنی اینها را باید مخاطب متوجه بشه همه را یه کاسه نکنه.

استاد: به یه بلوغ قصه شنیدن، البته قصه‌های قرآن همه حقیقت هستند به یک بلوغی باید برسیم که وقتی خدا داره برای ما تعریف می‌کنه اونها را بتونیم تفکیک کنیم مقاطعش را یا اصطلاحا اهوال را، مقاطع را اون هولهای قیامت را ما تشخیص بدیم اینجا برزخش هست، اینجا موقف اول هست، اونجا موقف مثلا پنجاهم هست. اینها را باید تشخیص بدیم.

بخش دوم

مراحل وصول به لقاءالله ذیل تعبد تامّ احکام شرع از نظر ملا حسینقلی همدانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ما دو سه جلسه ای هست که با مکتب عرفانی نجف تحت عنوان مکتب فقاهتی یا عرفان فقاهتی در خدمت‌تون بودیم. یک سری شاخصه‌ها را عرض کردیم خدمت‌تون و یه سری افراد را هم اسم بردیم.

عرفای به‌نام مکتب نجف از جمله آیه‌الله قاضی از جمله ملاحسینقلی همدانی و شاگرد شاگردان‌شون علامه طباطبایی راهکارهایی ارائه دادند در حرکت به سوی لقاءالله، یکی بحث لزوم ولایت اهلبیت بود. بدون امام کسی به جایی نخواهد رسید. اگر کسی به خدا رسید بدون امام، بدونید که به شیطان رسیده. محال ممکنه که کسی بدون وجود مقدس و معصوم امام به خدا برسه. **مَنْ أراد اللّهَ بَدَءَ بِکُم** ، هر کی خدا را بخواد باید از طریق شما وارد بشه. این یک چیز ثابت شده هست. در مکتب تشیع محاله کسی بدون امام به خدا برسه. قطعا راه‌های ورود به سمت یعنی لقاءالله، وجود مقدس امام هست.

و اما نکته دوم تعبد تام به شریعت. یکی از اون راهکارهای ورود به لقالله، تعبد تام، حرف گوش کردن محض، اطاعت محض، تعبد تام، اعتنای فراوان به شرع، اینقدر شرع مقدس اسلام عزیز هست، اینقدر منیع هست، اینقدر بلند بالاست و اینقدر مظلوم هست، شرع عزیز ما مظلوم هست.

من چند وقت پیش یه جا داشتم می‌گفتم هر کسی برای خودش یک رساله داره. ما تعبد نداریم ما این شرع عزیز، مقدس، منیع الهی را خیلی بهش تعبد نداریم، حرف گوش کردن نداریم. اگر همین شرع را همین واجبات و محرمات و اینها را ما رعایت کنیم عارف هستیم، اصلا از ما هیچی دیگه نمی‌خوان.

تمام بزرگان در عصر خودشون در نهایت تعبد به احکام شرع و احتیاط زندگی می‌کردند. از احکام طهارت بگیرید از واجبات بگیرید از نماز و روزه و وضو و مقدمات و اینها بگیرید تا خمس و زکات. نمیشه یکی نماز بخونه خمس نپردازه، نمیشه. یک حدیث به این مضمون خیلی خطرناک هست، کسی که خمس نده تا زمانی که خمس نده نمازهاش گرو هست. بعد ما افرادی را داریم توی همین جامعه خودمون نماز را می‌خونه بعد میگه من خمس نمیدم چرا؟ مثلا نمی‌خوام به یه سری افراد من پول بدم، نمی‌دونم جیب اونها را پر کنم، تصورات اینطوری. مشکل خمسی داره نماز می‌خونه روزه می‌گیره اما سال خمسی میاد و میره، دریغ از یه ذره حساب کتاب.

تعبد تام، احکام شرع. ما اگر واجبات را درست رعایت کردیم، واجبات نماز هست، مقدمه‌ش میشه وضو، یک حکم فقهی داریم مقدمه واجب، واجب هست. بهترین مثالش اینه که برای نماز باید وضو حتما باشه. نماز خیلی درست خوندیم بر اساس رساله صحیح، وضو نداشته باشیم نماز باطل هست، مقدمه واجب، واجب هست. پس از وضو شروع می‌کنیم. بعد خود وضو آبش باید پاک باشه، غصبی نباشه، مضاف نباشه همه اینها را در نظر بگیریم تازه میشه یه وضوی صحیح، اگر وضومون صحیح بود نمازمون صحیح هست. شما هزاری هم نماز درست بخونی با کلی حواس جمع و نمی‌دونم همه اون شرایط نماز صحیح را اجرا کنی وضو مشکل داشته باشه نماز مشکل داره. پس اول وضو، از آب وضو بگیری تا اون چیزهایی که حالا احکام وضو هست.

ترک مکروهات

بعد از مرحله واجبات، بریم سراغ ترک مکروهات، این دیگه خیلی سخت میشه، ما توی همین واجباتش گیریم. ترک مکروهات. چیا مکروه هست چیا ناپسند هست؟ از این مثالها زیاد داریم توی زندگی‌مون، مکروهات زیاد هستند.(دقیقه ۵) مثل چی؟ خوابیدن توی ساعاتی که نباید بخوابیم، بیدار موندن توی ساعاتی که نباید بیدار بمونیم. خوردن چیزهایی که ضرر داره. نبایدش بحث حرام نیست مکروه هست.

دوستان: همین چای داغی که می‌خوریم کلا همه هم عادت دارند میگن لب‌سوز و لب‌دوز، اینم مکروه هست. این مرحله بعد از واجبات هست. میگم من خودم توی همون واجبات موندم. اگر کسی تونست واجباتش را درست کنه بریم سراغ مکروهات. قسم‌های نه‌به خدا، به خدا و والا و اینها که مرتب شده لقلقه زبان‌ها، اینها مکروهات هست. اینها را هم باید آروم آروم کمرنگ کنیم. دیگه چی؟ شوخی‌های دروغ. دروغ‌هایی که توی شوخی میگیم.

دوستان: یکی از مکروهاتی که پدر همسر من چون خودشون عالم بودند می‌گفتند و خیلی هم الان مرسوم شده و خیلی انجام میدن توی قبرستان‌ها، پرپرکردن گل روی قبر هست. ما اینو نمی‌دونستیم. یه بار باهاشون بودیم، میدیدند همه روی قبرها ریختند، گفتند: شما می‌دونید یکی از مکروهات، همین پرپرکردن گل هست.

سوال: مگه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گل می‌آوردند در مزار؟ پاسخ: بالاخره اینها را از احکام استنباط می‌کنند. عالِم فقه را یعنی بر اساس، حکم ثانویه‌ست.

غذا خوردن خونه عزادار مکروه هست، حدیثش هم هست سفارش شده برید با عزادار همدردی کنید اتفاقا گریه کنید دلش که آروم شد واسه غذا نمونید، جزو مکروهات هست ولی رسم و رسومات ما یه چیز دیگه هست. ما سالن میریم بعد از سر خاک، اینها جزو مکروهات هست.

اینو ببینید مراحل هست، خیلی از مکروهات دیگه یعنی توی زندگی. خرید و فروش قبر، مثال زیاد داریم. از یک صبح تا شب ما زیاد مکروه انجام میدیم.

سوال: غذای شبهه دار خوردنش هم جزو مواردش هست؟ پاسخ: بله.

سوال: کسی که نماز نمی‌خونه یا خمس نمی‌ده یا حجاب نداره، استفاده از طعام‌شون درست هست؟ پاسخ: من توی قد و قواره اینجوری نیستم که نظر بدم بگم برید یا نرید، رعایت کنید، مواظبت تا اونجایی که میشه تا اونجایی که امکانش هست. برای خمسش یه مبلغی را خودتون کنار بذارید.

دوستان: من سوال کردم بهم گفتند باید برید. استاد: ببینید آخه الان نمیشه، الان اینقدر خانواده‌ها متفاوت شدند بنا را بر این بذارید که طرف مسلمان هست یعنی قائل به اسلام هست پس یه طهارت کلی داره. تفتیش هم نمی‌تونید کنید. یه طهارت کلی داره پس غذاش رو می‌تونید بخورید. اهل حلال و حرام هم به قول شما هست. غذاش رو می‌تونید بخورید. ولی علامه یه حرفی می‌زنند میگن اختلاط روحی نباشه امتزاج روحی نباشه. امتزاج روحی یعنی چی؟ توضیح بدید خودتون. زیر دِین همدیگه نرید یعنی روابط یه جوری باشه که زیر دِین همدیگه نرید، تا اونجا درسته. غذاشون رو می‌خورید حالا به این تصور که قائل به اسلامند. برای شما یه کاری

انجام دادند که شما یه نونی یه نمکی اونجا خوردید بعد متقابل شما هی امتیاز میدید، امتیاز دادن شما، امتزاج روحی یعنی وامدار همدیگه نباشید.(دقیقه ۱۰) کلا حتی وامدار آدمهای مقید و کلا خدا میگه خودتون رو وامدار و مدیون هیچ مخلوقی نکنید. بعد این را در مورد اونها خیلی با تشدید میگن. خیلی مدیون کسی نمونید که بخاطر اون مدیون بودن مجبور بشید هی امتیاز بدید هی نزدیکتر بشید، این خوب نیست. ولی اینکه غذاشون را بخورید یا به قول معروف رفت و آمدی داشته باشیم منع فقهی وجود نداره ولی کنترل میشه کرد مدیریت میشه کرد.

اتیان (بجا آوردن) مستحبات

پس اول ترک مکروهات، توی مرحله بعد از ترک مکروهات، اتیان مستحبات. اگر تونستیم مکروهات را کنار بذاریم خود این یه مرحله طولانی هست. ممکنه حتی چند سال طول بکشه، تازه بریم سراغ مستحبات. این مراحلی هست که ملاحسینقلی میگن. ملاحسینقلی همدانی، بزرگ عارفان. که اول مکروهات را بذارید کنار بعد از واجبات، واجبات را مثلا ما درست شدیم، ما تعبد درستی داریم، مکروهات‌مون را هم کار کردیم گذاشتیم کنار، حالا بریم سراغ مستحبات. یعنی مستحبات آخرین مرحله هستش.

سوال: اینها مراحل سیر و سلوک هست؟ پاسخ: بله؛ مراحل رسیدن و وصول به لقاالله ذیل تعبد تام شریعت.

شریعت میدونید دیگه یه واجبات داره یه محرمات داره یه مکروهات داره یه مستحبات داره یه مباح هم داره. ما واجبات را مثلا انجام دادیم محرمات هم که انجام ندادیم، رسیدیم به مکروهات، مکروهات را توانستیم حذف کنیم میریم سراغ مستحبات.

اگر می‌خواهیم که نفس متعالی بشه اول آلودگی‌ها را بذاریم کنار، بعد.

سوال: چیزهایی که خدا دوست نداره؟ پاسخ: بله.

التزام به شرع شریف در تمام حرکات، سکنات، تکلمات و لحظات

بعد آیه الله حاج ملاحسینقلی همدانی میگن: التزام به شرع شریف در تمام حرکات (این یه ذره سخت‌تر میشه.) حرکات‌مون، سکنات‌مون، تکلمات‌مون، لحظات‌مون، دیگه اونوقت وصله به خداست، اینا دیگه خیلی سخته. من الان دارم از روی متن میخونم یه جمله‌ست توی یه ثانیه دو ثانیه. خیلی گفتنش راحته. هر کدوم از اینها را شاگردان ملاحسینقلی سالها تلاش می‌کردند که فقط همون واجبات را انجام بدن مثلا به تعدادی از شاگردان می‌گفتند نمی‌خواد کاری کنید نمی‌خواد مستحبات، فقط واجبات، اول نمازت را درست کن وضو را درست کن. روزه‌ت را درست کن، خمس و زکاتت را درست کن، محرمات را انجام نده فعلا. می‌بینی ده سال شاگرد می‌رفت میومد هنوز توی مرحله اول هست. بعد یه وقت می‌بینی یه شاگرد چهل سال، پنجاه سال داره شاگردی می‌کنه حالا مکروهات را بذارید کنار، چله‌های فلان. حالا مستحبات. حالات توی تمام رفتار و حرکات و سکنات و

نشستن بلند شدن‌ها و نگاه کردن‌ها و صحبت کردن‌ها. پس اینکه من میگم که ما کلاس عرفان نداریم یا این بازیها، ترس از اینه واقعا سخت هست.

یه نکته‌ای بگم امیدوارانه، خدا به اندازه ظرفیت‌مون از ما خواسته. اگر یه وقت افتادیم توی یه وادی بعد دیدیم که ناامید شدیم از خودمون و کلا از همه چیز، بعد بُردیم از خلق‌الله به خاطر پرداختن به مباحث عرفانی، خانواده را گذاشتیم کنار، چون بعضی از خانوم‌ها متاسفانه اینجوری میشن میرن کلاس عرفان، همسر و بچه‌ها را یادشون میره، دائم در حال عبادت و نماز و روزه و مستحبات و فلان، خانواده زده میشه. بهش میگن اصلا شما این کار را نکن. یعنی تعریف داره. پرداختن به این مباحث آدمِ خودش را می‌خواد، ظرفیتِ خودش را می‌خواد. به اندازه ظرفیت خدا از ما خواسته. (دقیقه ۱۵) خیلی بریم داخل این مباحث. اگر از خانواده جدا بشیم متاسفانه پیامد خوبی نداره پس باید همه جهت را در نظر بگیریم.

حالا اون جاهایی که صدمه نمی‌زنه به روابط اجتماعی‌مون، می‌تونیم توی حرف زدن‌هامون دقت کنیم توی سکنات عادی‌مون دقت کنیم، توی بلند شدن، نشستن، نگاه، نگاهها خیلی حرف داره ما اصلا از نگاه غافلیم. نگاه خشم داریم نگاه تمسخر داریم نگاه اشاره داریم ما می‌تونیم با اشاره غیبت انجام بدیم، ما تمسخر را با چشم می‌تونیم انجام بدیم. اینها را می‌توانیم یه ذره کنترل کنیم یا حداقل مواظبت کنیم.

حالا مثلا یک سری راهکارهایی میگن من الان از کجا بفهمم هی مراقب خودم باشم، واقعا آدم یه لحظه غافل میشه، گناه را انجام دادیم رفت. بعد میگیم عجب کاری کردیما. چرا غیبت کردم؟ چرا این حرف را زدم؟ چرا این نگاه را انجام دادم؟ چیکار کنیم هی یادمون باشه؟ یه چیزی باید هی به یادمون بندازه.

آیه الله قاضی ۲۶ سال یک سنگ ریزه را گذاشته بودند زیر زبون‌شون که جمله اضافه، نه غیبت و دروغ، نه،که جمله اضافه حرف نزنند. زیر زبان متورم شده بود جمله کوتاه و جمله لازم را فقط می‌گفتند. شما سوال می‌کردی فقط جواب را می‌گرفتی دیگه توضیحات و تفصیل و اینها نبود جمله اضافه حرف نمی‌زدند. حالا من نمیگم بریم سنگ ریزه، ما که نمی‌تونیم از این کارها کنیم خدا وکیلی، ما نمی‌تونیم. بعضی‌ها یه نخ می‌بستند دور انگشت‌شون که هی یادشون بندازه، یه نشونه. بعضی‌ها انگشتر عقیق می‌ندازن. انگشترهای عقیق قدیم نماد این بود که یادتون بندازه که دروغ نگید غیبت نکنید فلان نکنید. یعنی کاربرد انگشتر عقیق اینجوری بود انگشتری که حالا توش یه ذکری هم باشه یه **لااله‌الاالله** یا یک مثلا **وان‌یکادی** یا یه چیزی که شما را یادتون بندازه. همه کار میشه کرد که من از صبح تا شب اگر تونستید یه صبح تا شب، نمیگم یه هفته، چهل روز، یه صبح تا شب این رو رعایت کنید، خیلی اتفاقات قشنگی میفته، یه صبح تا شب معصوم باشید یا یک محاسبه آخر شبی داشته باشید. عرض می‌کنم ما که نمی‌تونیم به این بنده‌های خدا برسیم، اینها اصلا تافته‌های جدا بافته هستند. خیلی سخت هست. منم قصدم اینجا نبود اصلا، از اول هم گفتم من آموزش عرفان نمی‌دم چون خودم عارف نیستم. آموزش نداریم شرح حال داریم می‌خونیم ولی از این شرح حال یه تلنگرهایی می‌تونیم برای خودمون برداریم.

نفی خواطر؟ تمرینهای تمرکز سر نماز یا ذکرها. علامه یه سری فرمول‌هایی دارند مثلا یه دقیقه به یک مفهومی فکر کنید. روزهای اول شاید شاید تا ثانیه ۱۰ اون یک دقیقه تونستیم. میگن یه چله بنشینید فقط به یک چیزی فکر کنید، یه دقیقه، ۶۰ ثانیه. مقاله را من گذاشته بودم توی گروه یکبار دیگه هم باید بذارم. یه دقیقه به یک مفهومی فکر کنید. ده ثانیه تونستید، دفعه بعدی ده ثانیه را بکنید پانزده ثانیه، بیست ثانیه، ذهن‌تون را کنترل کنید. ذهن‌تون بیاد تحت تصرف شما. نفس‌توی توی مشت‌تون باشه. خیلی سخته‌ها، اول این رو بگم که آسون نیست ولی تلاش شما را خدا میبینه. بعد اینو بیاریم توی نماز. حدیث خیلی (من میگم خطرناک حالا شما هر چی می‌خواهید برداشت بکنید. من لفظ شاید فصیح‌تر و بلیغ‌تری ندارم.) کل عمر ما خدا میگه فقط یه دو رکعت نماز از شما می‌خواهم، دو رکعت از ابتدای نماز الله‌اکبر تا السلام علیکم. حدیث هست،اگر اون دو رکعت خالص مخلص برای خدا باشه بهشت برما واجب میشه. (این حرف منه، این یه تیکه حرف منه، انگاری که خدا گفته کل عمرت را نماز بخون که شاید لابه‌لای اون کلهم نماز خوندن یه دو رکعت ما تقدیم کنیم بریم بهشت). اینقدر راحت خدا بهشت را گذاشته در اختیارمان، با دو رکعت نماز با تمام تمرکز. (دقیقه ۲۰)

به قول آیه‌الله جاودان ایشون میگن: نماز اول وقت، نماز صحیح، نماز مقبول. ما سه تا نماز داریم. اول وقت باشه، صحیح رساله‌ایی باشه، وضوش، تمام شرایط صحت نماز و آخرش مقبول.

اون مقبولِ سخت هست. ما که سعی می‌کنیم نماز صحیح را بخونیم. اول وقت هم که سعی می‌کنیم بخونیم، اون نماز مقبول حرف اصلی هست **أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ اَلْعَبْدُ اَلصَّلاَةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا**. دو رکعت نماز درست و حسابی اگر تقدیم خدا کردیم خیال‌تون راحت خیال همه راحت عین حدیث هست، **وَجَبَت لَهُ الجَنّه**. تقدیم کنیم دیگه. تقدیم همینه یعنی وقتی تقدیم می‌کنیم یعنی همه شرایطش را داشته باشیم. اگر توانستیم دو رکعت نماز را نگه داریم خالص، مخلص با همه شرایط صحت و مقبولیت، همون دو رکعت نماز کارمون را درست می‌کنه.

سوال: اونهایی که سر نماز می‌میرن نمازهاشون خیلی خوبه؟ پاسخ: نمی‌دونم؛ من که نمی‌تونم قضاوت کنم. نشانه خوبی هست برای من و شما، نمی‌دانیم برای اون آدم خوب هست یا بد، نمی‌دونیم. نشانه خوبی هست.

یکی توی مجلس ذکر توی مجلس روضه امام حسین از دنیا بره، این نشانه خوبی هست، میگیم خوش به سعادتش. **اَللّهُمّ اجْعَلْ مَحْيایَ مَحْيا** که می‌خونیم اینه دیگه. چه نشانه خوبی برای من و شما هست اما اینکه خدا و اون شخص چی بین‌شون هست ما نمی‌دونیم چی بینشون هست؟ بین عبد و معبود نمی‌دونیم.

سوال: الان به جوان ها چی بگیم؟ پاسخ: فعلا واجبات بگیم.

دو رکعت میگن وقتی خالص بشه، همه اعمال هم همینه. شما یه عمل خالص داشته باشید خالص صددرصد برای خدا، دست‌مون را می‌گیره. ممکنه عمل خیلی ریز باشه از لحاظ قد و قواره‌ها، یه عمل خیلی ریزی خالص و مخلص برای خدا، نجات‌مون میده.

سوال: مثال می‌زنید در مورد چه موضوعاتی فکر کنیم؟ پاسخ: موضوعات اگر دنیایی باشه، علامه نمیگه چه موضوعی، میگه حرف آ، مولفه آ، بعد مولفه ب، چیزی که علامه میگه اینه. شما توی اون مولفه‌ها می‌تونید

موضوعات دنیایی بذارید، ولی سطحش را آوردید پایین. می‌تونید موضوعات یک ذره آخرتی بذاری. برای تمرکز توی این موضوع معنوی میگن روضه امام حسین. یعنی یک دقیقه روضه عطش گوش کنید یعنی کل اون یک دقیقه روضه عطش باشه خیلی کمک می‌کنه. روضه‌ش را بشنوید از اول تا آخر روضه، با روضه باشید، نذارید فکرتون بپره. روضه عطش تمرکز میاره، خیلی‌ها این فرمول را میگن.

دوستان: دهه اول محرم همه چیز، اصلا عاشورا زنده هست خیلی همه چیز محسوس هست. من وقتی اون لحظات رو با سعه وجودی خودم درکش می کنم، متوجه میشم دلم می خواست الان اونجا بودم و خیلی‌ها رو می‌زدم. ناراحت میشم چرا اینجا نشستم. استاد: غیظ‌تون میگیره. خشمش، خشم خوبیه.

دوستان: محرم و صفر یک داستان دیگه هست، واقعا این ماه خیلی خاص هست، یعنی فهمش و درکش عطا میشه انگار. استاد: بله.(دقیقه ۲۵)

دوستان: وقتی آیات قرآن را می‌خوانم و یک موضوعی را در آن می‌بینم یک هفته به آن فکر می‌کنم! استاد: من منظورم از فکر، تمرکز خالص هست مثلا در حد یک دقیقه هست. ذهن را تصفیه می‌کنه تمرکزهای یک دقیقه‌ای ذهن را تصفیه میکنه. حالا میگم این فرمولی که علامه گفته بودند یک دقیقه، بعد اگر تونستید یک دقیقه را طولانی کنید همون یک دقیقه‌اش یه خرده سخت هست که به یک موضوع، ایشون میگن آ، ب. حالا شما موضوع آ را هر چیزی که می‌خواهید بذارید. علامه میگه ما موضوع نداریم. آخه به چی فکر کنیم؟

یادم هست آقای علوی گرگانی ایشون می‌گفتند به عطش فکر کنید، روضه عطش. به اندازه یک دقیقه روضه عطش برای خودتون بذارید. بعد اون الهی یا حمید بحق محمد را بخونید یک دعایی کنید خود اون برای تصفیه ذهن خیلی خوبه.

سوال: میگن فکر کنیم یا گوش بدیم؟ استاد: آخه فکر کردنش، باید یه روضه‌ای باشه، اگر گوش بدید که چه عالی. خود اون صوت خوبه. ایام هم که ایام مناسبتی این قضایا هستش. روضه قتلگاه را نخوانید، فقط روز عاشورا قتلگاه هست ولی روضه عطش روضه‌ای هست که توصیه شده برای همه، هم برای گرفتن حاجت و هم برای تمرکز.

سوال: آیا اصحاب کهف و اصحاب الرقیم یکی هستند؟ پاسخ: بله یکی هستند. دو تا اسم دارند کهف به خاطر در غار بودن‌شون، رقیم به خاطر اینکه موضوع‌شان نوشته شده هست.

باز هم من تاکید می‌کنم من مدرس عرفان نیستم. چون یه جایی رفته بودم از من دستورالعمل عرفانی می‌خواستند گفتم به خدا من بلد نیستم، من دارم از روی متن برای شما می‌خونم، تدریس نمی‌کنم. اصلا من توی این اندازه و قد و قواره نیستم. برای خودم شاید از وسط اینا یه نکته‌ای در بیاد و من هم رعایت کنم. از همین واجباتش شروع به رعایت کنیم. ان‌شاءالله که خداوند از همه‌مون قبول کنه.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ